

## گلستان و خارستان

احمد خاتمی (استاد دانشگاه شهید بهشتی)

مجید محسنی وادقانی (دانشجوی دوره دکتری)

گلستان سعدی، شاهکار بی نظیر ادب فارسی، هم از آغاز، مقبول خاص و عام و کتاب درسی زبان فارسی شد، چنان و چندان که برخی از ادیبان، به پیروی از آن، در چند دوره، آثاری همچون نگارستان معینی جوینی، بهارستان جامی، و پریشان قآنی پدید آوردند و خارستان یکی از همین نوع است. نسخه خطی خارستان در موزه شخصی آقای علی اصغر جهانگیری در روستای کندلوس (از توابع بخش کجور شهرستان نوشهر مازندران) موجود است. این اثر، در آن، با عبارت «تمت الكتاب خارستان من کلام حضرت سعدی شیرازی»، به سعدی نسبت داده شده است.

وفایی، استاد دانشگاه علامه طباطبائی، این قول را رد کرده و افزوده است:

این کتاب، پیش از این با همین عنوان، در دهلی نوبه صورت سنگی چاپ شده و عنوان اصلی آن نیز روضة الخلد و نویسنده آن مجد خوافی<sup>۱</sup> است. (وفایی)

---

(۱) مجدالدین خوافی از شاعران و نویسندگان قرن هشتم هجری است. وی در نظم و نثر استاد بوده و، علاوه بر مجموعه اشعار، ترجمه منظومی از جواهر اللغه زمخشری و کتابی به نام کنز الحکمه دارد. روضة الخلد او به تقلید از گلستان به سال ۷۳۳ تألیف و به سال ۷۳۷ در آن تجدید نظر شده است. این کتاب به زبانی منسجم از هر حیث شبیه زبان فارسی نویسان قرن هشتم در شانزده باب حاوی حکایات متعدد انشا شده که آنچه مربوط به عهد نویسنده است خالی از فواید تاریخی نیست. (صفا، ج ۳، بخش دوم، ص ۱۳۱۹)

### نگاهی به خارستان

در چاپ سنگی هند، عنوان کتاب **خارستان** ذکر و تألیف آن به مجد خوافی نسبت داده شده و آمده است:

طرفه چمنستان با گل‌های اندرز و نصایح خندان که سبزه‌شانِ خارش با سراپا زبانی باد در پروت افکن پیش گلستان لوحش الله نامش **خارستان** بخشی مناسب همانا که از گلکاری کدیور بهارین طبع رنگین مقالِ حضرتِ مجدالدین خوافی است گو در نسبتِ تصنیفش اقوال اختلافی است. (خوافی، ص ۱)

بدین قرار، **خارستان**، در این چاپ، به خلاف نسخه خطی کندلوس، به **مجد خوافی** نسبت داده شده هرچند به اختلاف اقوال در نسبتش اشاره رفته است.

**خارستان** مشتمل است بر شانزده باب:

در اوصاف حکام؛ در شفقت و ایثار؛ در فضیلت علم؛ در عشق؛ در عهد و پیمان؛ در بی‌وفایی دنیا؛ در کرامات اولیاء؛ در آداب نفس؛ در صحبت داشتن ابرار و اجتنابِ اشرار؛ در ریاضت؛ در نکاح و احوال زنان؛ در حسد؛ در بیان ظلم و فساد؛ در بخل و لثیمی؛ در نوادر کلام؛ در ظرائف و لطایف مردم. (همان، ص ۵)

که، در چند باب آن، به شرح زیر با ابواب گلستان اشتراک یا شباهت مضمون مشاهده می‌شود:

گلستان	خارستان
باب اول، در سیرت پادشاهان	باب اول، در اوصاف حکام
باب سوم، در فضیلت قناعت	باب دهم، در ریاضت
باب پنجم، در عشق و جوانی	باب چهارم، در عشق
باب هشتم، در آداب صحبت	باب نهم، در صحبت داشتن ابرار و اجتناب اشرار

اینک، نمونه‌وار، به مقایسه زبان و بیان و محتوای پاره‌ای از دیباچه‌ها و ابواب اول و

دوم گلستان و خارستان می‌پردازیم.

دیباچه گلستان چنین آغاز می‌شود:

مَنْتَ خدای را عزّ و جل که طاعتش موجبِ قربت است و به شکر اندرش مزیدِ نعمت. هر نفسی که فرو می‌رود مُمیدِ حیات است و چون بر می‌آید مُفَرِّحِ ذات. پس در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکری واجب.

از دست و زبان که برآید      کز عهده شکرش به درآید  
 اِعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَقَلِيلًا مِّنْ عِبَادِيَ الشُّكُورِ  
 بنده همان به که ز تقصیر خویش      عذر به درگاهِ خدای آورد  
 ورنه سزاوارِ خداوندیش      کس نتواند که به جای آورد  
 بارانِ رحمتِ بی حسابش همه را رسیده      و خوانِ نعمتِ بی دریغش همه جا کشیده؛ پرده ناموس  
 بندگان به گناهِ فاحش ندرد و وظیفه روزی به خطای مُتَّكِر نبرد  
 ای کریمی که از خزانه غیب      گبر و ترسا وظیفه خور داری  
 دوستان را کجا کنی محروم      تو که با دشمن این نظر داری  
 (سعیدی، ص ۲۸)

#### و مقدمه خارستان با این عبارات:

سپاس بی قیاس موجودی را که صفای باطن عارفان پرتو وجود اوست؛ و سیمای ظاهر  
 مطیعان اثر سجود او؛ و انوار شمع صباخ از اثر آثار سنجاح\* او پروانه است؛ و اسرار نسخه  
 شام از اقوی احکام او سوادنامه.

شمع جان از شوقِ او پروانه‌ای      پیرِ عقل از عشقِ او دیوانه‌ای  
 نقدِ عشقش در دلِ هر بیدلی      صورت گنجی است در ویرانه‌ای...  
 ساقی محبتِ او جامِ مالا مالِ اُنس در کامِ جانِ سالکان ریخته، طوبی لَهْم؛ ندیم بزمش  
 نوشداروی مهر به زهرِ غم آمیخته، اِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا\*، خُطُوتِ\* خواطر از سعیِ مَفَاوِزِ\*  
 فوزِ\* او قاصر است؛ و خطراتِ\* ضمانتِ از طنیِ معالمِ\* علمِ او مُتَقَاصِرِ.  
 عقل در معرفتِ عزتِ او پی نبرد      دستِ مفلوج چه یارد که بگیرد  
 و هَم در غایتِ ادراکِ جلالش نرسد      دیده کور ز خورشید کجا بیند تاب

(خوافی، ص ۲)

\* ظاهراً استنجاح، رستگاری و روانی حاجت \* همانا با سختی آسانی است (سوره شرح ۵:۹۴)  
 \* خُطُوتِ (جمع خُطُوه) گام‌ها \* سَعَى، به شتاب پیمودن \* مَفَاوِزِ (جمع مَفَازه)، بیابان‌های  
 بی آب و علف \* فَوْزِ، نجات و رهایی \* خُطُوتِ (جمع خُطُوه)، آنچه بر خاطر گذرد. \* معالمِ  
 (جمع مَعْلَم)، نشانه‌های راه.

— هر دو متن، با ستایش خداوند آغاز و با نعت رسول دنبال شده است.

— در پایان دیباچه هر دو متن، فهرست ابواب درج شده است.

— در پایان هر بند، ابیاتی در تأیید قول آمده است و این شیوه، به تداوم، ادامه می‌یابد.  
— هر دو متن، با عباراتی مسجع و مزدوج انشاء شده است، مثل طاعتش موجب قربت است و به شکراندرش مزید نعمت.  
هر نفسی که فرو می‌رود مُمِدِّ حیات است و چون بر می‌آید مُفْرِحِ ذات. (سعدی، ص ۲۸)  
صفای باطنِ عارفان پرتو وجود اوست و سیمای ظاهر مطیعان اثر سجود او.  
انوار شمع صباح از اثر آثار سنجاح او پروانه است و اسرار نسخه شام از اقوی احکام او  
سوادنامه. (خوافی، ص ۲)  
— در خارستان عبارات بلندترند و فعل اسنادی است در آنها به قرینه لفظی حذف شده است.

— بسامد عناصر عربی در هر دو بالاست؛ اما این عناصر، در گلستان، مأنوس و متداول و، در خارستان، غالباً اصطلاحات و الفاظ عرفانی (ساقی محبت، جام انس) و بعضاً، به لفظ یا به معنی و یا به هر دو در ترکیب (انوار شمع صباح، اثر آثار سنجاح، اسرار نسخه شام، سعی مفاوز فوز، خطرات ضمائر، طی معالم علم، متقاصر) مهجور و قرین تعقیدند.  
— در پایان دیباچه هر دو متن فهرست ابواب درج شده است.  
در بررسی و مقایسه دو متن خارستان و بهارستان به اختلافات و تفاوت‌های متعددی برمی‌خوریم.

— بسامد ترکیبات اضافی، به نسبت حجم اثر، در خارستان بالاتر و، در عین حال، نازک‌خیالانه و ثقیل و پرتکلف است. به خلاف این ترکیبات در گلستان که خوشگوار و خالی از تصنع است. ضمناً تتابع اضافات در گلستان به مراتب کمتر است. نمونه‌هایی از این دو در دیباچه‌اند:

#### گلستان

موجب قربت، مزید نعمت، مُمِدِّ حیات، مُفْرِحِ ذات، باران رحمت، خوانِ نعمت، پرده ناموس  
بندگان، وظیفه روزی. (سعدی ص ۲۸)

#### خارستان

صفای باطنِ عارفان، سیمای ظاهرِ مطیعان، انوارِ شمعِ صباح، اثرِ آثارِ سنجاح، اسرارِ نسخه  
شام، اقوی احکامِ او، ساقی محبت، جامِ مالمالِ انس، کامِ جانِ سالکان، ندیمِ بزم، نوشداروی

مهر به زهرِ غم آخته، خطواتِ خواطر، سعیِ مفاوزِ فوز، خطراتِ ضمایر، طیِ معالمِ علمِ او.  
(خوافی، ص ۲)

چنین می‌نماید که خوافی بیشتر خواص را مخاطب فرض کرده و خواسته است هنر خود را به آنان نشان دهد و از این رو دچار تکلف شده است. در حالی که سعدی، در عین هنرنمایی و پرهیز از نازک‌خیالی، استادانه زبان و بیانی برگزیده مسجع و موزون که آسان به خاطر سپرده می‌شود.

— در گلستان و خارستان، همچنان که اشاره شد، در خلال بندها، با همان مضمون قولِ منثور، ابیاتی شاهد آورده شده است با این تفاوت که فی‌المثل ابیات در دیباجه گلستان همچون دیگر سروده‌های سعدی، ساده و روان و بی‌تکلف‌اند و در مقدمه خارستان پرتصنع و مضامینی در بیان تخیل پیچیده و نازک‌خیالی سُراینده‌اند از قبیل آنچه در بیت  
شمع جان از شوقِ او پروانه ای پیرِ عقل از عشقِ او دیوانه ای یا در بیت نقد عشقش در دل  
هر بیدلی صورت گنجی است در ویرانه ای.

— برخی از اشعار، که در خلال حکایات گلستان آمده، هرچند سروده سعدی‌اند، از زبان چهره‌های داستان و یا نقل سخنان حکما و مضمون قول‌های مندرج در مآخذ معرفی شده‌اند. این اشعار چنان با متن داستان عجین شده‌اند که خواننده تعلق آنها را به شخصیت‌های وارد در حکایات می‌پذیرد. نمونه‌هایی از این دست‌اند:  
چون پیش پدر آمد، زمین خدمت پیوسید و گفت:

ای که شخص مَنّت حقیر نمود تا در شتی هنر نپنداری  
اسب لاغرمیان به کار آید روز میدان نه گاو پرواری  
(سعدی، ص ۳۹)

ملک روی از این سخن در هم کشید و موافق رأی بلندش نیامد و گفت:  
پرتو نیکان نگیرد آن‌که بنیادش بند است تربیت ناهل را چون گردکان برگنبد است  
(همان، ص ۴۱)

اما، در خارستان، نمونه‌هایی از این مقوله بسیار ناچیز بل نایاب است و یا به چشم نمی‌آید.  
— در هر دو اثر گلستان و خارستان، صنعت ازدواج به کار رفته اما بسامد آن در گلستان به مراتب بالاتر است چنان‌که، در دیباجه گلستان، سی و هشت و، در مقدمه خارستان،

دوازده شاهد دارد. در باب اول خارستان، در قیاس با باب اول گلستان، نمونه‌های آن هم کمتر است و هم، از حیث هموزنی عناصر مزدوج و آهنگینی سخن و زلال بودن کلام، کیفیت نازلی دارد. نمونه‌هایی از این صنعت در دیباجه باب اول هر دو اثر تفاوت بارز آنها را نشان می‌دهد:

از دیباجه گلستان

باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوانِ نعمت بی دریغش همه جا کشیده. (همان، ص ۲۸)

عصاره نالی به قدرت او شهید فایق شده و تخم خرمایی به تربیتش نخل باسق گشته. (همان‌جا)

عاکفان کعبه جلالش به تقصیر عبادت معترف و واصفان حلیه جمالش به تحیر منسوب. (همان، ص ۲۹)

از مقدمه خارستان

خطواتِ خواطر از سعی مفاوز فوز او قاصر است و خطراتِ ضمائر از طیّ معالِمِ علم او متقاصر. (خوافی، ص ۲)

و یا:

درودی که سفره کرام از شرح آن قصور نمایند و برزّه عظام از حمل آن به فتور گرایند. (همان‌جا)

از باب اول گلستان

میوه عنفوانِ شبابش نورسیده و سیزه گل عذارش نودمیده. (سعدی، ص ۴۱)  
خلق از مکاید فعلش به جهان برفتند و از گربت جورش راه غربت گرفتند. (سعدی، ص ۴۳ و ۴۴)

از باب اول خارستان

معنی موافق صورت نیست و هیئت مطابق سیرت نی. (خوافی، ص ۱۱)

— سخنان حکیمانه، منتور یا منظوم، در خلال یا در پایان حکایاتی از هر دو اثر درج شده است. در گلستان، این سخنان از زبان چهره‌های داستانی آنچنان با متن پیوند خورده که، با حذف شدن آنها، متن آبر می‌ماند. در عین حال، این سخنان، مستقل و جدا از متن مثل سایر شده‌اند. نمونه‌هایی از آنها در حکایاتی از باب اول گلستان است:

گفته‌اند هرکه دست از جان بشوید هرچه در دل دارد بگوید. (سعدی، ص ۳۷)  
و گفت هنوز نگران است که ملکش با دگران است. (همان، ص ۳۸)  
و گفت محال است که هنرمندان بمیرند و بی هنران جای ایشان بگیرند. (سعدی، ص ۳۸)  
امّا، در خارستان، این سخنان از زبان شخصیت‌های حکایات نیامده و با متن داستان پیوند محسوس ندارد لذا حذف آنها مضمون حکایت را ناقص نمی‌گذارد. ضمناً هیچیک از آنها بخت آن نیافته است که مثل سایر گردد. نمونه‌هایی از آن است:  
هرگاه که حاکم رنج خویش از برای راحت رعایا تواند گزید، دلیل ضبط مملکت و حفظ رعیت باشد و الاً برعکس

گرگ نیارد\* که بزد گوسفند شفقّت چوپان چو بود برگله  
ور نبود گرگ چه حاجت بود خود گله را هست ز چوپان گله

(خوافی، ص ۶۵)

\* نیارد، یارا (جرئت) ندارد.

پهلوی جز در حریر نهادهی. چون حکومت یافت، جامه پشمین پوشید و دیگر در تنعم نکوشید.  
الآن حُرِمَت عَلَيَّ اللَّدَات.

ترک آسایش خود باید کرد حاکمی کو عَلم حکم افراشت  
خواب در دیده او چون آید هرکه را پاس جهان باید داشت

(همان، ص ۶)

ناگفته نماند که، تنها در باب اول گلستان، در خلال حکایات، سی و شش کلام حکیمانه آمده و غالب آنها مثل سایر شده است. نمونه‌های دیگری از این سخنان است:

توانگری به هنر است نه به مال و بزرگی به عقل است نه به سال. (سعدی، ص ۴۳)  
قدر عافیت کسی داند که به مصیبتی گرفتار آید. (همان، ص ۳۵)

هرکه خیانت ورزد پشتش از حساب بلرزد. (همان، ص ۵۱)

آن را که حساب پاک است از محاسبیت چه باک است. (همان، ص ۵۲)

در قیاس با آن، در سراسر باب اول خارستان از سخنان حکیمانه که بتوانند، جدای از داستان، بخت مثل سایر شدن یابند تنها سه نمونه زیر را می‌توان یافت:

رعیت خزانه شاه‌اند چون خزانه خالی شود شاه محتاج گردد. (خوافی، ص ۵)

گر مسلمانی، به خویشی خویش پردازد و برادر بر آذر مدارد و غم عم خور. (همان، ص ۱۰)

از حالِ خالِ فارغِ مباش و از حکمِ پدر به در مرو تا یاری باری به تو واصل گردد. (همان‌جا)  
 (که، در این دو نای اخیر، گویا نویسنده بیشتر در بند جناس آوردنِ «برادر» و «برآذر»، «غم» و «عم»، «حال»  
 و «خال»، «پدر» و «پدر»، «یاری» و «باری» بوده است).  
 در شیوه بیانِ مأخذِ نقلِ حکایاتِ گلستان و خارستان نیز، شباهت‌ها و تفاوت‌هایی دیده  
 می‌شود:

– در هر دو اثر، نشانیِ مأخذِ کلی و مبهم است.

#### در گلستان

– از نود حکایتِ باب‌های اول و دوم، سی و یک حکایت با یکی از... آغاز می‌شود.

یکی از ملوک را مرضی هائل بود. (سعدی، ص ۵۷)

و سی و شش حکایت با اسم نکره:

پادشاهی را شنیدم. (همان، ص ۳۷)

و بیست و سه حکایت با اسم معرفه:

ملک زوزن را خواهی‌ای بود. (همان، ص ۵۹)

#### در خارستان

– از چهل و شش حکایتِ باب‌های اول و دوم، شش حکایت با یکی از...؛ دو حکایت  
 با اسم نکره؛ و سی و هشت حکایت با اسم معرفه آغاز می‌شود.  
 همچنین در باب‌های اول و دوم خارستان، بیست و یک حکایت با آورده‌اند یا نقل کرده‌اند  
 یا نقل است (صورت مجهول) آغاز می‌شود. حال آنکه از حکایاتِ باب اول و دوم گلستان تنها  
 دو حکایت با عباراتی به آن صورت‌ها آغاز شده‌اند.  
 در مجموع، حکایاتِ در هر دو اثر، عموماً به صورت مجهول نقل شده‌اند نه  
 به صورت معلوم.

یکی از روش‌های ابداعی سعدی در گلستان نقلِ برخی حکایات از زبانِ راوی اول  
 شخص است. از مجموع صد و هشتاد حکایتِ گلستان، چهل و هشت حکایت از زبان  
 راوی اول شخص نقل شده است. (رضایی و جاهدجاه)

بیشتر این روشِ نقل را در باب هفتم، ضعف و پیری می‌توان سراغ گرفت. شواهد آن  
 در باب اول، در سیرت پادشاهان اندک است. در خارستان نیز، به ندرت نمونه‌هایی از آن را



می‌توان یافت (در باب اول، نمونه ندارد؛ در باب دوم تنها یک نمونه دارد).

در گلستان و خارستان، تفاوت‌های محتوایی نیز به صورت متعدّد مشاهده می‌شود:

– در نسخه‌هایی از گلستان، جمله دعایی درباره رسول اکرم صلی الله علیه و سلم صلوات الله علیه و آله آمده است که ظاهراً آل، در آن، به خاندان رسول الله اختصاص ندارد. در خارستان این جمله به صورت صلی الله علیه و سلم آمده است.

– در باب اول خارستان («در اوصاف حکام»)، حکایاتی در مورد ائمه اطهار علیهم السلام نقل شده است از جمله حکایت هشتم، درباره امام رضا علیه السلام (خوافی، ص ۱۰)؛ حکایت پانزدهم، درباره امام حسین علیه السلام (همان، ص ۱۴)، حکایت شانزدهم، درباره امام جعفر صادق علیه السلام (همان، ص ۱۵)، و حکایت هجدهم، در تعظیم و تکریم امام حسین علیه السلام. (همان، ص ۱۷)

نکته جالب آنکه ائمه مذکور علیه السلام هیچ‌گاه رسماً به حکومت و خلافت نرسیده‌اند و نویسنده در باب اوصاف حکام از آنان یاد کرده است.

– نویسنده، در حکایت پایانی باب اول خارستان، انتقاد از حاکم جور اسلامی را جایز ندانسته و حتی بدگفتن از او و دشنام دادن به او را نیز منع کرده است. در این حکایت آمده است:

عیب سلطان مکن به هیچ احوال در گذر زین حدیث بیهوده  
زانکه از عدل پادشاه است این که چنین فارغیم و آسوده  
دیده‌ام که فرعون و نمرود را نشاید دشنام کردن از آنکه هرکه را خدای تعالی مُلک داد و عزیز  
کرد نشاید که دشنام دهی و به خواری یاد کنی و این بیت مناسب است:

هرکه را ایزد تعالی داد مُلک و سلطنت پیش مردم کرد در دنیا عزیز و محترم  
چون خداوندش عزیز و محترم کردست تو نام او را کی توانی کرد از خواری دژم  
(همان، ص ۲۶)

که ظاهراً اشاره دارد به مضمون آیه یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي  
الْأَمْرِ مِنْكُمْ. (نساء ۴: ۵۹)

اما سعدی، بارها و بارها و در حکایات متعدّد، حاکمان را به زبان نصیحت از ظلم بر  
حذر داشته حتی حاکمان ظالم را سرزنش کرده است چنان‌که، در حکایت یازدهم از باب اول  
گلستان، آورده است:

درویشی مُستجابُ الدَّعوه در بغداد پدید آمد. حجاج یوسف را خبر کردند؛ بخواندش و گفت دعای خیری بر من کن. گفت: خدایا، جانم بستان. گفت: از بهر خدای، این چه دعاست! گفت: این دعای خیر است تو را و جمله مسلمانان را.

ای زبردستِ زبردست آزار گرم تا کی بماند این بازار  
به چه کار آیدت جهانداری مُردنت به که مردم آزاری

(سعدی، ص ۴۷)

و در حکایت دوازدهم از همان باب:

یکی از ملوک بی انصاف پارسایی را پرسید: از عبادت‌ها کدام فاضل‌تر است؟ گفت: تو را خوابِ نیمروز تا در آن یک نفس خلق را نیازاری. (همان، ص ۴۷ و ۴۸)

از این بررسی و مقایسه برمی آید که، هرچند شیوه بیان در خارستان به تقلید از گلستان اختیار شده، تفاوت سبک و سلیقه و مذاق ادبی سعدی و خوافی همچنین تفاوت ظرفیت فکری و عاطفی و وسعت دید آنان کاملاً محسوس و آشکار است و پیداست که این دو اثر تراوش فکر و ذوق و قلم یک نویسنده نیست و تألیف و انشای خارستان را به هیچ دلیل و قرینه‌ای نمی‌توان به سعدی نسبت داد. ضمناً خوافی، در تقلید از گلستان، بی‌راهه رفته و خواسته است بیشتر در بند هنرنمایی کاذب بماند و معانی را مَحْوَلی و عرصه‌ای برای صنعتگری و جلوه‌فروشی سازد؛ از این رو، در این تقلید، موفق هم نبوده است.

## منابع

- خوافی، مجدالدین، خارستان، چاپ سنگی، دهلی نو هند.
- رضایی و جاهدجاه، لیلا و عباس، «راوی اول شخص در گلستان»، متن‌شناسی ادب فارسی، شماره تابستان ۹۱، (سال ۱۳۹۱)، ص ۱۰۹-۱۲۴.
- سعدی شیرازی، مصلح بن عبدالله، کلیات سعدی، به اهتمام محمدعلی فروغی و تصحیح بهاءالدین خزمشاهی، چاپ چهارم، امیرکبیر، تهران ۱۳۶۳.
- صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران، تهران ۱۳۵۵.
- وفایی، مصاحبه با خبرگزاری فارس (۱۳۹۰/۱/۳۱)، به نقل از خبرگزاری آنلاین.

